

مدلیابی روابط ساختاری اوقات فراغت جدی، هویت و وابستگی مکانی زنان

مرجان صفاری^{۱*}

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۱۲/۱۳ صص: ۱۵۴-۱۳۵ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۲/۱۳

چکیده

معمولاً الگوی‌های رفتارهای اوقات فراغتی مبتنی بر اماکن و فضاها هستند. هدف از این مطالعه بررسی روابط علی میان اوقات فراغت جدی، هویت و وابستگی مکانی زنان بود و از منظر هدف، کاربردی و از دیدگاه ماهیت و موضوع، از نوع توصیفی-همبستگی بوده و مبتنی بر مدل‌سازی معادلات ساختاری انجام شده است. حجم نمونه براساس پیش فرض‌های لحاظ شده مبنی بر سطح آلفای ۰/۰۵ و توان ۰/۹۰ از طریق نرم‌افزار (PASS) برابر با ۱۵۶ نفر تعیین شد. ابزار جمع‌آوری اطلاعات در این تحقیق پرسشنامه‌های اوقات فراغت جدی گولد و همکاران (۲۰۰۸)، هویت و وابستگی مکانی کایل و همکاران (۲۰۰۵) بود. روایی پرسشنامه‌ها پس از ترجمه سه مرحله‌ای تأیید شد و پایایی ابزار مطلوب بود (۰،۹۲، ۰،۸۴ و ۰،۹۰). نتایج حاکی از آن است که باشگاه انقلاب تهران در ایجاد هویت مکانی در خصوص آنچه زنان در ذهن خود درباره این مکان خاص ساخته‌اند و میزان وابستگی به آن موفق عمل کرده‌است. با وجود چنین اماکنی شانس و فرصت مشارکت زنان در فعالیت‌های اوقات فراغتی از جمله ورزش بیشتر می‌شود.

واژه‌های کلیدی: اوقات فراغت جدی، جنسیت، هویت مکانی، وابستگی مکانی، تهران

^۱ عضو هیات علمی و استادیار گروه علوم ورزشی دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران.

* نویسنده مسئول مقاله: Saffari.marjan@modares.ac.ir

مقدمه

در دو دهه اخیر در اماکن و فضاهایی که تجارب اوقات فراغت به دست می‌آیند؛ درآمد قابل توجهی نیز حاصل می‌شود. از این منظر فضاها و اماکن ورزشی-تفریحی مورد توجه پژوهشگران قرار گرفته‌اند. علاوه بر این پاسخ به سؤال «ما که هستیم؛» با «سؤال ما کجا هستیم؛» ارتباط تنگاتنگی دارد؛ در نتیجه شناخت هویت مبتنی بر فعالیت‌های فراغتی در اماکن و فضاهای تفریحی به عنوان بخش مبنایی مطالعات فراغتی پذیرفته شده است (Lonsway, 2009). رفتارهای فراغتی پیچیده و عوامل تعیین‌کننده آن چندگانه هستند (Stebbins, 2008). معمولاً الگوهای رفتارهای اوقات فراغتی مبتنی بر اماکن و فضاها هستند و براساس ساختار آن فضا، فعالیت فراغتی معینی در مکانی مشخص انجام می‌شود. به طور تاریخی فضاهای فراغتی در پاسخ به تقاضاهای غالب فعالیت‌های خاص پاسخ داده شده‌اند از جمله مراکز تفریحی، هنری و خرید. امروزه اماکن و فضاها در اوقات فراغت مدرن در تمام اشکال آن، تنها به عنوان فضاهای کاربردی در نظر گرفته نمی‌شوند؛ بلکه به عنوان فرصتی برای شکل‌گیری تعاملات نیز تلقی می‌شوند و عنصر جدایی‌ناپذیر و بسیار تاثیرگذار در تجارب و انتخاب‌های فراغتی هستند (Gammon & Elkington, 2016:1-2).

مطالعات انجام شده در حوزه جامعه‌شناسی اوقات فراغت تا سال‌ها به موضوع جنسیت نپرداخته بود؛ پارکر و رابرتز که افراد پیش‌رو در این عرصه بوده‌اند عمدتاً درگیر نظریه‌پردازی اوقات فراغت مردان بوده‌اند. همانگونه محققان اشاره کرده‌اند، نقطه‌ی آغاز توجه به فعالیت‌های اوقات فراغت کارگران مرد سفید پوست بوده است و زنان، تا آنجایی در نظر گرفته می‌شدند که به عنوان شرکای مردان مورد بررسی قرار می‌گرفتند (Green, Hebron & Woodward, 1990) و یافته‌های به دست آمده نیز معمولاً بدیهیات کلی و کاربردی بودند. بطور کلی مسائل مرتبط با ارتباطات جنسیت-قدرت در مدیریت اوقات فراغت به طور عمده نظریه‌پردازی نشده است (Aitchison, 2000). در دهه‌های ۸۰ و ۹۰ میلادی دیدگاه‌هایی مبتنی بر تایید تفاوت در زنان و مردان مورد توجه قرار گرفت و استدلال شد که زنان با توجه سوابق تاریخی و همچنین تفاوت در نقش‌های اجتماعی و موضوعات فرهنگی جوامع، تجارب و رفتارهای فراغتی متفاوتی نسبت به هم دارند (Deem, 1986., Wimbush, 1993 & Talbot, 1988 & Rose). بهر حال نابرابری جزئی از هر جامعه‌ی شناخته شده است. به همین خاطر، موارد نابرابری در اوقات فراغت مرکزیت دارند (Rojek, 2000) و پیشرفت‌های ساختاری، با رویکرد برابری جنسیتی را می‌توان در شکل سیاست‌های فرصت‌های برابر دید که امروزه در قانون‌گذاری اکثر کشورهای توسعه یافته دیده می‌شوند و در بسیاری از ساختارهای سازمانی به کار گرفته شده‌اند. با این حال، اغلب میراث نابرابری‌های پیشین در فرهنگ سازمانی ریشه دوانیده است (Aitchison, 2013) و این نابرابری‌ها در کشورهای در حال توسعه بیشتر است.

ورزش به عنوان یکی از حوزه‌های مهم اوقات فراغت شاهد این نابرابری‌هاست؛ این عرصه از گذشته تا کنون به‌طور سنتی به صورت مردانه معرفی شده است (Hums & Sutton, 1999) و تحقیقات در مورد تراکم با شاخص جنسیت در سازمان‌های ورزشی، به‌طور ثابتی نشان می‌دهند که این سازمان‌ها از برابری جنسیتی به دلایل متعددی دور هستند (Frisby & Shaw, 2006).

به‌طور کلی نگرانی‌های ویژه‌ای در ارتباط با سطوح پایین فعالیت بدنی اوقات فراغت در میان زنان وجود دارد و مسئولین محلی ورزش و فعالیت بدنی سعی در مرتفع کردن مشکلات در این زمینه دارند؛ یک راه جهت کمک کردن به مدیریت ورزش برای همه، این است که فرصت‌های بیشتری برای زنان جهت مشارکت در ورزش و فعالیت جسمانی فراهم شود (Aitchison & Saffari, 2013 Ehsani, Kozzechian & Amiri, 2013)؛ ارائه فرصت‌های بیشتر و شرکت در فعالیت‌های فراغتی رابطه‌ای تنگاتنگ با اماکن و فضاهای گذران اوقات فراغت دارد. در سال ۱۹۹۹، ورزش انگلستان یک نظرسنجی عمومی انجام داد تا در یابد که چرا مردم در ورزش شرکت نمی‌کنند و چه چیزی آنها را ترغیب به انجام ورزش و فعالیت بدنی می‌کند. این مطالعه گزارش کرد که ۵۷ درصد زنان در حال حاضر در ورزش شرکت نمی‌کنند و ۵۲ درصد این افراد گفتند که چیزی نیست که آن‌ها را تشویق به مشارکت کند و به وضعیت مکان و فضاهای موجود اشاره داشتند. به عبارت دیگر نیمی از افرادی که در ورزش شرکت نمی‌کردند، تمایلی به شرکت در ورزش یا تشویق شدن به انجام فعالیت جسمانی هم نداشتند (Aitchison, 2013). آمارهای داخلی نیز وضعیت مشابهی نشان می‌دهد (Heidari, Heydarinejad, Saffari, & Khatibi, 2019). به گزارش وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی میزان چاقی در کشور ما نسبت به ۳۵ سال گذشته پنج برابر شده و اکنون ۱۱ میلیون نفر چاق در کشور داریم و میزان اضافه وزن در ایران نسبت به ۳۵ سال گذشته سه برابر شده است و در ایران ۱۸ میلیون نفر دچار مشکل اضافه وزن هستند. براین اساس ۲۹ میلیون نفر از ۸۰ میلیون ایرانی یا چاق هستند و یا اضافه وزن دارند. این آمار در جمعیت شهرنشین وضعیت بدتری دارد؛ به‌طوری‌که بر اساس آمارها حدود ۷۵ درصد زنان بالای ۲۰ سال در شهر تهران مبتلا به اضافه وزن یا چاقی هستند (Female and Family news, 2015). همچنین طبق گزارش فدراسیون پزشکی ورزشی کشورمان، به دلیل تغییرات ایجاد شده در بافت و شیوه زندگی، زنان دچار کم‌تحرکی، پرخوری و در نتیجه چاقی شده‌اند، امری که منجر به افزایش دیابت در میان زنان نسبت به مردان شده است که با انجام فعالیت‌های بدنی مناسب و تحت نظر پزشک متخصص می‌توان از شیوع این بیماری یا افزایش آن پیشگیری کرد. کم‌تحرکی زنان نیاز به دارو را افزایش می‌دهد براساس شواهد عینی و آماری، نرخ چاقی در زنان

ایرانی افزایش یافته است که اگر اضافه وزن در کنار این آمار قرار گیرد و وضعیت حادثی به وجود می‌آید. حال آن که چاقی و اضافه وزن بسترساز بیماری‌هایی نظیر دیابت، فشار خون و غیره می‌شود (Health News, 2018).

انتخاب رفتار فراغتی چگونه صورت می‌گیرد؟ تعیین‌کننده‌های ترجیح انتخاب فعالیت فراغتی زنان کدام‌ها هستند و چگونه می‌توان به این انتخاب‌های فراغتی جهت داد؛ این‌ها سوال‌های مهمی هستند که با پاسخ به آنها می‌توان بستری مناسب برای گذران اوقات فراغت زنان پدید آورد. بدیهی است سبک زندگی و انتخاب رفتارهای فراغتی یکی از مهم‌ترین عواملی است که شرایط فعلی که مروری بر آمار مرتبط با آن شد را سبب شده است؛ تحقیق حاضر با هدف تمرکز بر سطح مشارکت زنان در فعالیت‌های فراغتی و تاثیر آن بر هویت مکانی و نهایتاً چگونگی ایجاد وابستگی مکانی انجام شده است؛ تا بتواند به بخش از سوال‌های مطرح شده پاسخ دهد.

اوقات فراغت و جنسیت

در گذشته با وجود تمایل محققین اوقات فراغت به منظور جستجوی تعریفی مورد توافق برای اوقات فراغت، این مفهوم به خوبی تعریف نشده است و اغلب به عنوان مفهومی تعریف می‌شد که در حقیقت نیست (Coalter, 1989). معمولاً اوقات فراغت به زمانی گفته می‌شد که فرد کاری را برای دریافت مزد انجام نمی‌داد و یا مشغول انجام وظایف خانه‌داری و مراقبت از کودک و دیگران نبود. چنین تعاریفی به سادگی نشان می‌دادند که اوقات فراغت زمانی است که فرد وقت آزاد، امکان انتخاب زمان، و یا زمانی خارج از محدوده‌های کارهای روزمره، داشته باشد (De Grazia, 1962) و اما در طی پنج دهه‌ی گذشته، اوقات فراغت به طرق مختلفی تعریف شده است. اوقات فراغت را به عنوان زمان باقی مانده و فعالیت‌هایی آزاد تعریف کرده‌اند و اکثر این تعاریف از لحاظ ارتباط با جنسیت مورد نقد قرار گرفته‌اند (Haywood & Bramham, 1989)؛ بهر حال واژه‌های اوقات فراغت و جنسیت، واژه‌های پرمجاده‌ای هستند (Aitchison, 2013). کتاب گرین و همکارانش (۱۹۹۰) تحت اوقات فراغت زنان، چه فراغتی؟ مقاله‌ی ویرینگ و ویرینگ در مجله‌ی مطالعات اوقات فراغت تحت عنوان "همه چیز اوقات فراغت در یک روز: جنسیت و مفهوم اوقات فراغت" از اولین مستندات مرتبط به جنسیت و اوقات فراغت بوده‌اند.

در زمینه تفاوت‌های جنسیتی در اوقات فراغت نظریه‌های تقریباً همگنی وجود دارند؛ که عمدتاً ناظر بر جامعه‌پذیری متفاوت زنان و مردان، تفاوت در محدودیت‌های اجتماعی و ترجیحات آنها، مسئولیت بالاتر زنان در امور خانه و نگهداری از فرزندان، غلبه بر فرهنگ مردسالاری و تسلط مردان بر اوقات فراغت زنان و ایجاد محدودیت از طرف مردان می‌باشد (Safiri & Modiri, 2010). گرین

(۱۹۹۰) نشان داد که زنان در مطالعات اوقات فراغت نادیده گرفته شده‌اند و همسان‌پنداری فرصت‌ها و انتخاب‌های زنان و مردان با توجه روابط جنسیتی حاکم بر جوامع موجب مغفول ماندن مسائل زنان شده است؛ زیرا زمان اوقات فراغت زنان به نسبت مردان کمتر است و بیشتر این زمان نیز در خانه سپری می‌شود (Green, 1990). متینگلی و بیانچی (۲۰۰۳) تاکید می‌کنند میزان اوقات فراغت زنان به طرز معناداری از مردان کمتر است و امکان ایجاد اشتراک بین فعالیت‌های فراغتی با سایر فعالیت‌های متعهد زنان به نسبت مردان بیشتر است (Mattingly & Bianchi, 2003). ورزش به عنوان فعالیتی فراغتی به صورت خنثی، زانه یا مردانه برمبنای مفاهیم مربوط به جنسیت، تفاوت‌های جنسیتی و باورهای مربوط به مشارکت کلیشه می‌شود (Koivula, 2001) و معمولاً ورزش به دلیل حمایت قوی والدین و هنجارهای اجتماعی، هنوز یک حوزه غالباً مردانه است و به طور طبیعی برای مردان در نظر گرفته می‌شود (Duncan & Messner, 1998). در کانادا و ایالت متحده آمریکا مردان به نسبت زنان با احتمال بیشتری در فعالیت‌های ورزشی سازمان‌یافته و غیررسمی مشارکت می‌کنند (Robinson & Godbey, 1993). با توجه به سابقه تاریخی این شکاف، برخی از تحقیقات پیشین به تفاوت‌های جنسیتی در فعالیت‌های اوقات فراغتی پرداخته‌اند (Chang, 2017 & Sharp, 2007 et al). یافته‌ها در این خصوص نشان می‌دهد به طور خاص در ورزش‌های حرفه‌ای سلطه با مردان است و نمایش رسانه‌ای غالب نیز به کلیشه‌های جنسیتی موجود دامن می‌زنند (Chang, 2017).

چارچوب نظری تحقیق

هندرسون و فرلک (۲۰۰۰) محیط را بعنوان مخزن‌ها یا مکان‌هایی برای اوقات فراغت و فعالیت‌های تفریحی در نظر گرفتند و نشان دادند که محیط معنی‌دار و تاثیرگذار از عوامل ضروری بر تجارب مشارکت‌کنندگان در فعالیت‌های فراغتی بشمار می‌آیند. این تحقیق به موشکافی روابط علی بین اوقات فراغت جدی، هویت و وابستگی مکانی در میان زنان می‌پردازد (شکل شماره ۱) و در ادامه هر یک از این متغیرها معرفی می‌شوند.

اوقات فراغت جدی

استیبنز جامعه‌شناس آمریکایی به دنبال طبقه‌بندی کاملی از اوقات فراغت بود و در سال ۱۹۷۴ ایده اولیه دیدگاه اوقات فراغت جدی^۱ را ارائه کرد. استیبنز دریافته بود که افراد از تجربه‌های اوقات فراغت خود تحت تاثیر قرار می‌گیرند (Stebbins, 2014). او در سال ۱۹۸۲ دو نوع از اوقات فراغت را

¹ Serious leisure

معرفی نمود؛ اوقات فراغت جدی و اوقات فراغت گاه‌به‌گاه^۱ سال‌ها بعد اوقات فراغت مبتنی بر پروژه^۲ را نیز به این دسته‌بندی اضافه کرد امروزه با توجه دیدگاه‌های استیبنز، اوقات فراغت به سه دسته کلی و مجموعاً ۳۹ زیرشاخه دسته‌بندی می‌شود و اوقات فراغت جدی بهترین راه برای گذارندن وقت آزاد مردم در جامعه پست مدرن معرفی شده است (Stebbins, 2008). این منظر از اوقات فراغت یک تعامل عمیق، استوار، تغییرناپذیر بر مبنای دانش و مهارت‌های اساسی بوده است و نیازمند پشتکار بیشتری برای غلبه بر چالش‌ها و کارهای پیچیده است. در این نوع از اوقات فراغت مردم رضایت عمیق و تجربه کامل از زندگی را احساس می‌کنند (Stebbins, 2001). اوقات فراغت جدی، مفهومی برای توصیف فعالیت‌های فراغتی است که طبیعتی ماهرانه و جذاب برای مشارکت کنندگان دارند و در آن ترکیبی از مهارت، دانش و تجربه کسب و به نمایش گذاشته می‌شود. شرکت کنندگان در اوقات فراغت جدی اغلب با خرده فرهنگ‌های نوع فعالیت انتخابی شناخته می‌شوند (Green & Jones, 2005).

اوقات فراغت جدی در مقایسه با اوقات فراغت گاه‌به‌گاه با پنج ویژگی معرفی می‌شود. این ویژگی‌ها ممکن است در انواع فعالیت‌های فراغتی جدی وجود داشته باشند اما همه فعالیت‌های فراغتی جدی این پنج ویژگی را نشان نمی‌دهند. همچنین ممکن است برخی از فعالیت‌ها بین اوقات فراغت جدی و گاه‌به‌گاه باشند و تمایز بین آنها به سختی قابل تشخیص باشد (Green & Jones, 2005). اولین ویژگی پشتکار است؛ این ویژگی به شرکت کنندگان در اوقات فراغت کمک می‌کند تا بر مشکلات روانی و جسمانی در طول تجربیات خود، از قبیل اضطراب، خجالت، و خطرات فیزیکی غلبه کنند. به بیان دیگر، شرکت کنندگانی که در مورد فعالیت‌های اوقات فراغت خود جدی هستند همیشه از لذت یا سرگرمی صرف در این فعالیت‌ها لذت نمی‌برند، بلکه از نوعی احساس «منفی» یا تجارب ناخوشایند، مانند ناخوشایندی روانشناختی یا صدمات فیزیکی ممکن است؛ رنج برند (Stebbins, 2001). تلاش یا تلاش شخصی قابل توجه؛ ویژگی دوم اوقات فراغت جدی برای افراد غیرحرفه‌ای، علاقمندان و داوطلبانی است که تمایل دارند تا در میان تلاش‌های خود به پیشرفت دست یابند. تلاش‌های شخصی در جهت کسب دانش، آموزش و مهارت است که این امر می‌تواند بعنوان یکی از عوامل تمایز اوقات فراغت جدی از گاه‌به‌گاه باشد (Stebbins, 2012). این ویژگی بر به دست آوردن و توسعه دانش تخصصی، تجربه، آموزش و مهارت‌هایی است که به فرد اجازه می‌دهند تا فعالیت‌های اوقات فراغت خود را در سطح حرفه‌ای دنبال کنند، کمک کننده است (Shen & Yarnal, 2010 & Stebbins, 2006). حرفه یا توسعه کارراه؛ یکی دیگر از ویژگی‌های اوقات فراغت

¹ Casual leisure

² Project-based leisure

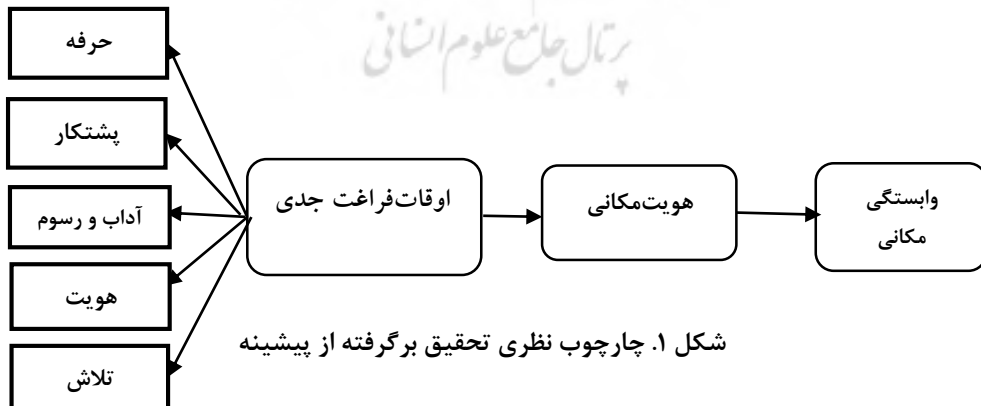
جدی است که ماهیت آن در زمان تداوم فعالیت‌های مرتبط با آن نشان داده می‌شود. حرفه بلند مدت حس توسعه و بهبود در فعالیت‌ها را به همراه دارد. هویت؛ شرکت‌کنندگان در اوقات فراغت جدی تمایل شدیدی به شناخت خود با انتخاب‌هایی که پیگیری می‌کنند دارند، همچنین افراد اغلب تمایل دارند که درباره هویت‌شان با غرور و هیجان با دیگران سخن بگویند. هویت شرکت‌کنندگان در اوقات فراغت جدی، شرکت‌کنندگان را قادر می‌سازد تا خود را از دیگران متمایز سازند و در ابراز شخصیت خود به دیگران کمک می‌کند (Green & Jones, 2005., Kane & Zink, 2004). آداب و رسوم؛ ویژگی پنجم است؛ این ویژگی باعث رشد افراد در کنار فعالیت اوقات فراغت می‌شود و توسعه خرده فرهنگ‌ها به همراه باورها، هنجارها و ارزش‌ها را به همراه دارد. آداب و رسوم منحصر به فرد در مفهوم اوقات فراغت جدی به این معنی است که ورزشکاران آماتور نگرش‌ها، باورها، ارزش‌ها و اهداف مشابه را در دنیای اجتماعی خود به اشتراک می‌گذارند، اما افراد دیگر ممکن است این خرده فرهنگ و آداب و رسوم را درک نکنند (Pedersen & Seidman, 2004., Stebbins, 2006 & Heo et al, 2008).

هویت و وابستگی مکانی

واژه مکان در فرهنگ لغت آکسفورد، به معنای بخشی از زمین است که ارزش‌های انسانی براساس آن شکل گرفته و توسعه می‌یابد. در دیدگاه پدیدارشناسانه، مکان چیزی بیش از یک محل انتزاعی بوده و کلیتی است که از اشیاء و چیزهای واقعی ساخته شده و دارای مصالح، ماده، شکل بافت و رنگ است. مجموعه این عناصر با هم شخصیت محیطی مکان را تعریف می‌کنند. مکان زمینه‌ای برای فعالیت‌هاست و عموماً دارای هویت شناختی بوده دربرگیرنده عوامل اجتماعی متنوع بوده و دارای تاریخی است که گذشته، حال و آینده را به هم پیوند می‌زند. اماکن و فضاها از نظر فیزیکی و اداری جنسیتی هستند (Momsen & Townsend, 1987 & Townsend, 1991). ارتباطاتی متفاوتی بین زنان و مردان در محیط‌های متفاوت و تحت تغییرات اماکن و فضاها پدید می‌آید (رز، ۱۹۹۳). ترکیبات متفاوتی از اشکال فیزیکی محیط‌های ساخته شده و تاریخ روابط جنسیتی و طبقات اجتماعی الگوهای روابط جنسیتی ویژه‌ای را برای اماکن و فضاها پدید می‌آورد (Foord et al, 1986). ویلیامز و وسک (۲۰۰۳) بیان می‌کنند هویت مکانی یک دلبستگی عاطفی است که به اهمیت نمادین یک مکان بعنوان مخزنی برای پیوندها و روابط عاطفی که مکان‌های خاص را در زندگی فردی غوطه‌ور می‌سازد، اشاره دارد. وابستگی به مکان، دلبستگی عملی به یک مکان فیزیکی است و برای توصیف سطح دلبستگی فردی استفاده می‌شود که در آن افراد نسبت به مکان خاصی پیوند عملی و کاربردی احساس می‌کنند. به عبارت دیگر وابستگی به مکان، پیوندی

شناختی-عاطفی بین افراد و محیط‌های مهمی است در آن تجربه انسانی مشترک پدید می‌آید (Scannell & Gifford, 2017). مولر (۲۰۱۶) درباره کوهنوردان آمریکای شمالی به این نتیجه دست یافت که به منظور پیش‌بینی وابستگی مکانی و مشارکت در فعالیت، کوهنوردان می‌بایست دارای ویژگی‌های تخصصی در فعالیت فراغتی باشند و هانت (۲۰۰۸) استدلال می‌کند قابلیت مکان به میزان فرصت‌های تفریحی و منافع اقتصادی بستگی دارد. ویلسون و همکاران (۲۰۱۳) با هدف بررسی تاثیر سطح مشارکت در اوقات فراغت جدی، متاثر از دل‌بستگی مکان نشان دادند که ارتباط قوی و مستقیمی بین مشارکت در اوقات فراغت جدی و دل‌بستگی به مکان وجود دارد. هویت و وابستگی مکانی می‌تواند بر حسب متغیرهای جمعیت‌شناختی متفاوت باشند. در برخی از مطالعات، زنان ارتباط عاطفی قوی‌تری را با مکان نشان داده‌اند (Hidalgo & Hernández, 2001 & Mesch & Manor, 1998).

تارتاگیلا و رولرو (۲۰۰۶) نشان داد که وابستگی به ارتباطات اجتماعی در میان زنان به دلیل نقش اجتماعی آنها از جمله مسئولیت مکانی گزارش نکرده‌اند. مراقبت از کودکان و مدیریت خانه بیشتر است؛ البته شواهدی مبتنی بر ارتباط جنسیت و هویت مکانی در این مطالعه تعیین نشده است. با توجه به تمایز بین ابعاد عاطفی و شناختی، مکانیسم‌های متنوعی می‌بایست به ایجاد هویت و وابستگی مکانی منجر شوند. به عبارت دیگر هویت و وابستگی مکانی می‌توانند تحت تاثیر متغیرهای متفاوتی قرار گیرند. البته در ادبیات این حوزه توافق کمی در این زمینه وجود دارد (Patterson & Williams, 2005). همان‌طور که انتظار می‌رود روابط اجتماعی نقش مهمی در رشد وابستگی به مکان دارد که خود تحت تاثیر جنسیت قرار می‌گیرد؛ زنان گرایش بیشتری به توسعه و حفظ روابط در فضاهای عمومی دارند (Prezza et al, 2001 & Tartaglia & Rollero, 2006). یافته‌های رولر و دی‌پیکولی (۲۰۱۰) نشان داد؛ زنان سطوح بالاتری از وابستگی به مکان نسبت مردان نشان می‌دهند؛ درحالی‌که تفاوت جنسیتی در خصوص هویت مکانی گزارش نکرده‌اند.



روش پژوهش و ابزار پژوهش

از آنجا که هدف پژوهش حاضر بررسی روابط علی میان جدیت در اوقات فراغت، هویت و وابستگی مکانی زنانی بود که در باشگاه انقلاب تهران اوقات فراغت خود را صرف می‌کردند؛ لذا روش این تحقیق از منظر هدف، کاربردی بوده و از دیدگاه ماهیت و موضوع، از نوع توصیفی-همبستگی بوده است و به‌طور مشخص مبتنی بر مدل‌سازی معادلات ساختاری انجام شده است.

جامعه آماری این مطالعه را زنانی که حداقل شش ماه از سابقه عضویت آنها در باشگاه انقلاب تهران گذشته بود؛ تشکیل دادند و باتوجه به اهمیت فراوان حجم نمونه در قابلیت تعمیم نتایج آزمون به جامعه، در تحقیق حاضر از یکی از دقیق‌ترین روش‌ها یعنی از نرم افزارهای برآورد حجم نمونه مبتنی بر توان آماری استفاده شده است. براین اساس برآورد تعیین حجم نمونه در پژوهش حاضر براساس اهداف و فرضیات تحقیق با استفاده از نرم افزار پس^۱ انجام شد (Hintze & Kaysville, 2011). در این نرم‌افزار براساس پیش فرض‌های لحاظ شده مبنی بر سطح آلفای ۰/۰۵ و توان ۰/۹۰ حجم نمونه مورد نظر برابر با ۱۵۶ نفر تعیین شد و باتوجه ویژگی‌های این مجموعه تفریحی ورزشی از جمله تنوع و پراکندگی فعالیت‌های تفریحی ورزشی و حساسیت‌های سازمانی نسبت پخش پرسشنامه و همچنین بافت جمعیتی که در آنجا اوقات فراغت خود را می‌گذرانند، روش نمونه‌گیری به صورت غیر احتمالی و در دسترس تعیین شد.

ابزار جمع‌آوری اطلاعات در این تحقیق پرسشنامه اوقات فراغت جدی گولد و همکاران (۲۰۰۸) و پرسشنامه‌های وابستگی و هویت مکانی کایل و همکاران (۲۰۰۵) بود. علاوه بر گویه‌های مربوط به هریک از متغیرها که به صورت طیف ۷ ارزشی لیکرت از (کاملاً مخالف تا کاملاً موافق) ارزش-گذاری شده بودند فرمی نیز مربوط به اطلاعات جمعیت‌شناختی نمونه آماری که دربرگیرنده ۸ سوال به‌صورت چند گزینه‌ای بود در اختیار زنان پاسخ‌دهنده قرار گرفت.

به منظور ارزیابی روایی صوری و محتوایی، پرسشنامه‌ها پس از ترجمه با پروتکل سه مرحله‌ای بلچکو و بورلین گیم^۲ (۲۰۰۲)، در اختیار ۹ نفر از صاحب‌نظران حوزه‌ی مدیریت ورزشی، مطالعات زنان و اوقات فراغت قرار گرفت و پس از دریافت و اعمال نظرات اصلاحی آنان، پرسشنامه‌های مذکور به تأیید روایی محتوایی و صوری رسید و جهت برآوردن همسانی درونی و پایایی گویه‌های پرسشنامه‌ها از آلفای کرونباخ و روش پایایی ترکیبی^۳ با استفاده از نرم‌افزار SPSS نسخه ۲۵ استفاده شد و گزارش مربوط به آن در جداول شماره ۲ و ۳ ارائه شده است.

¹ Power and Sample Size Software (PASS)

² Blaschko & Burlingame

³ Composite Reliability (CR)

یافته‌های پژوهش

اطلاعات مربوط به یافته‌های توصیفی بدست آمده از نمونه آماری حاکی از آن است که ۵۱ درصد از مشارکت‌کنندگان بیش از ۳ جلسه در هفته به ورزش می‌پردازند. همچنین بیش از ۶۴ درصد از زنان ورزشکار دارای تحصیلات لیسانس و بالاتر هستند و نزدیک به نیمی از این زنان در بخش دولتی یا خصوصی مشغول به فعالیت هستند (جدول ۱).

جدول ۱- ویژگی‌های جمعیت‌شناختی زنان مشارکت‌کننده در تحقیق

وضعیت تأهل	مجرد	متاهل
	۶۷/۹ %	۳۱/۸ %
سن	کمتر از ۲۰ سال	بین ۲۱ تا ۳۰ سال
	۳۰/۱ %	۳۳/۴ %
تحصیلات	دانش‌آموز	دیپلم و فوق‌دیپلم
	۲۰/۵ %	۱۴/۸ %
وضعیت اشتغال	شاغل (سازمان‌های دولتی)	شاغل (سازمان‌های خصوصی) یا دانش‌آموز یا دانشجوی
	۱۷/۳ %	۳۵/۹ %
وضعیت درآمدی	کمتر از ۲ میلیون	بین ۲ تا ۳ میلیون
	۱۷/۳ %	۱۴/۷ %
تعداد جلسات ورزش در هفته	یک جلسه در هفته	دو جلسه در هفته
	۱۲/۲ %	۳۵/۹ %
هزینه صرف شده طی یکسال برای خرید تجهیزات ورزشی	تا ۵۰۰ هزار تومان	۵۰۰ تا ۱ میلیون تومان
	۴۰/۳ %	۲۴/۷ %
مدت زمان مشغول بودن به ورزش	کمتر از ۵ سال	۵ تا ۱۰ سال
	۴۴/۹ %	۲۱/۷ %

در بخش مربوط به آمار استنباطی جهت بررسی و تحلیل داده‌ها به منظور ارزیابی روایی واگرا^۱؛ از شاخص نسبت خصیصه متفاوت - خصیصه یکسان^۲ و جهت ارزیابی روایی همگرا^۳ از روش میانگین واریانس استخراج شده^۴ و جهت آزمون فرضیه‌ها از روش مدل‌سازی معادله ساختاری با رویکرد واریانس محور و از ۳ PLS Smart بهره گرفته شد. براساس نتایج به دست آمده از جدول ۲ و جدول ۳ در قسمت بارهای عاملی مربوط به هر گویه، براساس نظر هیر و همکاران (۲۰۱۱) مناسب گزارش شدند و نشان دهنده قابلیت اطمینان گویه‌ها هستند.

در قسمت مربوط به ارزیابی پایایی پرسشنامه‌ها نیز از دو آزمون آماری ضریب آلفای کرونباخ جهت ارزیابی همسانی درونی پرسشنامه‌ها و روش پایایی ترکیبی جهت ارزیابی پایایی گویه‌های پرسشنامه‌ها استفاده شد؛ که نتایج به دست آمده مربوط به هر دو آزمون آماری که در جداول ۲ و ۳ ارائه شده است؛ مناسب ارزیابی شد (Henseler et al, 2016).

جهت ارزیابی روایی همگرای مولفه‌های این پژوهش نیز از شاخص شاخص میانگین واریانس استخراج شده استفاده شد. هنسلر و همکاران (۲۰۱۶) نقطه برش شاخص مورد نظر را بیشتر از ۰/۵ گزارش کردند که شرط روایی همگرا بین تمامی متغیرها رعایت شده است (جداول شماره ۲ و ۳).

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

¹ Discriminant Validity

² Heterotrait - Monotrait Ratio (HTMT)

³ Convergent validity

⁴ Average Variance Extractad (AVE)

جدول ۲- نتایج تحلیل مدل بیرونی متغیر اوقات فراغت جدی

مؤلفه‌ها	گروه‌ها	میانگین	بار عاملی	CR	α	AVE
پشتکار	اگر با مانعی رو به برو شوم، آن قدر استقامت می‌کنم تا بر آن غلبه کنم	۵/۶۶	۰/۸۸۰	۰/۸۹۳	۰/۸۲۰	۰/۷۳۷
	با استقامت می‌توانم بر رقبای خود غلبه کنم	۵/۵۹	۰/۷۸۶			
	با استقامت بر مشکلاتی که داشتم غلبه کرده‌ام	۵/۵۹	۰/۸۷۶			
تلاش	من سخت تلاش می‌کنم تا توانمندتر شوم	۵/۹۳	۰/۸۲۷	۰/۸۸۵	۰/۸۰۴	۰/۷۲۰
	برای بهبود مهارت‌هایم تمرین می‌کنم	۵/۹۷	۰/۹۰۳			
	مایلم برای تواناتر شدن بیشتر تلاش کنم	۶/۰۲	۰/۸۴۳			
حرفه	عملکردم از زمانی که شروع، بهبود یافته است	۶/۰۶	۰/۸۴۰	۰/۸۸۸	۰/۸۳۲	۰/۶۶۶
	من احساس می‌کنم پیشرفت کرده‌ام	۵/۹۵	۰/۸۰۱			
	ویژگی‌های خاصی وجود دارند که بر مشارکت من تاثیر گذاشته‌اند	۵/۸۳	۰/۸۵۸			
آداب و رسوم	لحظات تعیین کننده‌ای وجود دارد که تاثیر به‌سزایی در مشارکت من در آن داشته است	۵/۶۶	۰/۷۶۱	۰/۸۸۶	۰/۸۰۸	۰/۷۲۲
	افرادی که مرا می‌شناسند می‌دانند این فعالیت برایم مهم است	۵/۵۵	۰/۸۲۹			
	غالبا مرا بعنوان فردی که خود را وقف فعالیت کرده است، می‌شناسند	۵/۶۲	۰/۸۷۰			
هویت	دیگران می‌دانند که من هویت خود را با فعالیت می‌شناسم	۵/۵۶	۰/۸۵۰	۰/۹۱۸	۰/۸۶۶	۰/۷۸۹
	بسیاری از احساساتم را به اشتراک می‌گذارم	۵/۶۹	۰/۸۳۹			
	احساسات مشترک زیادی با طرفداران دارم	۵/۸۷	۰/۹۰۷			
	من و دیگر مشتاقان ایده‌آل‌های مشترکی داریم	۴/۹۰	۰/۹۱۸			

جدول ۳- نتایج تحلیل مدل بیرونی متغیر وابستگی و هویت مکانی

AVE	α	CR	بار عاملی	میانگین	گویه‌ها	مؤلفه‌ها
			۰/۸۲۹	۵/۶۶	اماکن و فضاهای این مجموعه برایم اهمیت زیادی دارند	هویت مکانی
			۰/۸۰۱	۵/۸۲	واقعا از وقت گذراندن در اماکن و فضاهای این مجموعه لذت می‌برم	
۰/۶۸۲	۰/۸۴۵	۰/۸۹۶			با اماکن و فضاهای این مجموعه، به عنوان مکانی برای لذت بردن، ارتباط عمیقی برقرار می‌کنم	
			۰/۸۱۳	۵/۱۰	به اماکن و فضاهای این مجموعه تعصب/ تعهد دارم	وابستگی مکانی
			۰/۸۹۹	۵/۶۰	از بازی کردن در این مکان بیش از هر مکان دیگری لذت می‌برم	
۰/۷۸۲	۰/۹۰۷	۰/۹۳۵			از بازی کردن در این مکان بیش از هر جای دیگری احساس رضایت می‌کنم	
			۰/۹۲۰	۵/۴۲	فعالیت در اینجا بیش از هر مکان دیگری برایم اهمیت دارد	وابستگی مکانی
			۰/۸۲۵	۴/۹۸	هیچ فعالیت دیگری را جایگزین تفریحات خود در این مکان نمی‌کنم	

به منظور ارزیابی روایی و اگر از معیار ارزیابی با استفاده از رویکرد واریانس محور و استفاده از معیار نسبت خصیصه متفاوت - خصیصه یکسان شد. نتایج جدول ۴ براساس ماتریس روش‌ها و خصیصه‌ها و بر طبق نظر هنسلر و همکاران (۲۰۱۵)، مبنی بر نقطه برش مطلوب کمتر از ۰/۸۵ یا ۰/۹۵ برای هر خصیصه، در بخش مربوط به ارزیابی روایی و اگر ای متغیرهای تحقیق مناسب برآورد شدند.

به منظور ارزیابی کیفیت مدل، در مدل‌سازی با رویکرد واریانس محور معیارهایی در نظر گرفته شده‌است. یکی از این معیارها، شاخص اصلی نیکویی برازش است که در اصطلاح به ریشه باقیمانده

استاندارد شده میانگین مربعات یا SRMR مرسوم است. نقطه برش در این شاخص در مدل سازی با رویکرد واریانس محور در دو حالت استاندارد و معنی داری به ترتیب کمتر از ۰/۸ و ۹۵٪ در سطح معنی داری ۰/۰۵ است (هنسلر و همکاران، ۲۰۱۶). براساس نتایج بدست آمده در جدول ۵ شاخص مورد نظر از برازش مطلوبی برخوردار بود. R^2 توان پیش‌بینی‌کنندگی بین متغیرهای پنهان را در قالب مدل درونی نشان می‌دهد؛ دامنه مورد تأیید برای R^2 طبق نظر هیر و همکاران (۲۰۱۰) در مدل سازی معادلات ساختاری حداقل ۰/۱ تا حداکثر ۰/۸۷ برای هر متغیر ملاک است. هر چه این اثر بزرگتر باشد حاکی از آن است که قدرت پیش‌بینی‌کنندگی متغیر پیش‌بین در رابطه با متغیر ملاک بیشتر است (ریتچر و همکاران، ۲۰۱۶). مطابق با نتایج بدست آمده ۰/۲۲۶ از تغییرات هویت مکانی و ۰/۵۰۰ از تغییرات وابستگی مکانی توسط اوقات فراغت جدی پیش‌بینی شده است.

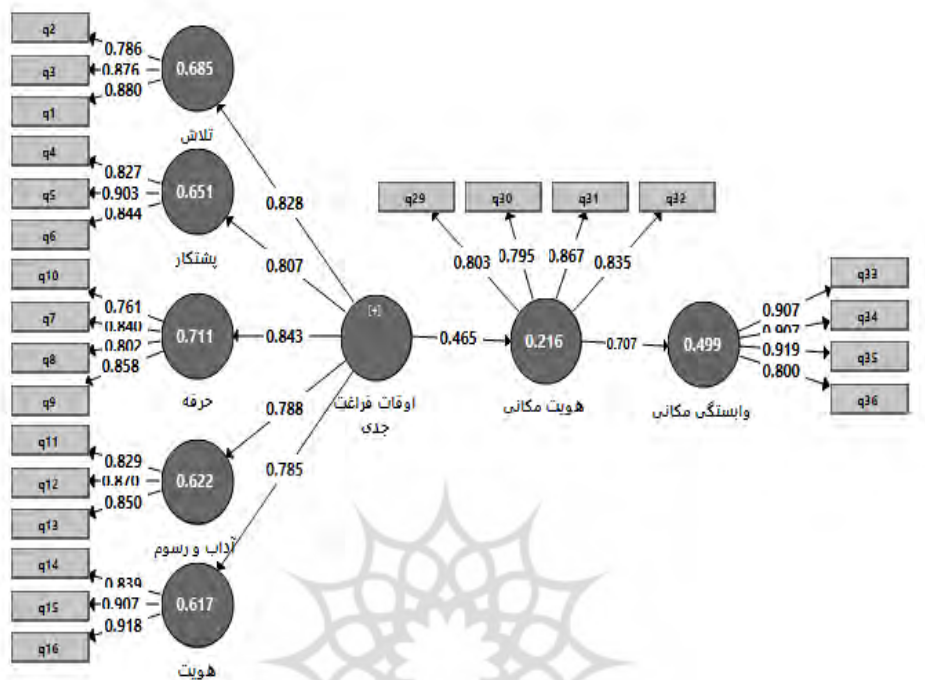
جدول ۴ - روایی واگرا با روش نسبت خصیصه‌ی متفاوت - خصیصه‌ی یکسان (HTMT)

وابستگی مکانی	هویت مکانی	اوقات فراغت جدی	
		۰/۸۰۶	اوقات فراغت جدی
	۰/۵۳۰	۰/۴۴۸	هویت مکانی
۰/۷۹۲	۰/۳۴۰	۰/۳۵۱	وابستگی مکانی

جدول ۵. شاخص‌های اصلی ارزیابی نهایی مدل

وابستگی مکانی	هویت مکانی	حالت استاندارد	شاخص
		۰/۰۷۱	SRMR
۰/۵۰۰	۰/۲۲۶		R^2 ضریب تعیین
۰/۵۸۹	۰/۴۴۷		توان پیش‌بینی‌کنندگی مدل Q^2

معیار بعدی، شاخص توان پیش‌بینی‌کنندگی مدل Q^2 (استون گایسر) است که توان پیش‌بینی‌کنندگی مدل را در متغیرهای وابسته مشخص می‌کند. هنسلر، رینگل و سینکویکس (۲۰۰۹) سه نقطه برش ۰/۰۲، ۰/۱۵ و ۰/۳۵ را مورد نظر قرار دادند. با توجه به نتایج بدست آمده از جدول ۵، مقدار Q^2 برای متغیرهای هویت مکانی و وابستگی مکانی به ترتیب ۰/۴۴۷ و ۰/۵۸۹ بدست آمد. که با توجه به سه نقطه برش ضعیف، متوسط و قوی، می‌توان چنین بیان کرد که نتایج بدست آمده برای هر دو متغیر نشان از قدرت پیش‌بینی‌کنندگی قوی دارد (جدول ۵).



شکل ۲- خروجی نرم افزار Smart PLS3

بحث و نتیجه گیری

اوقات فراغت مربوط به جامعه معاصر است و در حال حاضر به اندازه‌ای گسترش یافته که تحلیل آن درباره فعالیت‌های ورزشی آن غیرقابل اجتناب است؛ اوقات فراغت با آسایش، احیاء و رهایی از تعهد به ویژه در مقام مقایسه با مسئولیت، تعهد و اهمیت اشتغال همراه است (Green & Jones, 2005: 166-165). ورزش به عنوان یکی از بهترین فعالیت‌های اوقات فراغت عرصه نابرابری اجتماعی بین زنان و مردان است که در تمام سطوح ورزش این نابرابری به طور مشخص ظهور و بروز دارد؛ بطوریکه میدان ورزش و اماکن و فضاهای مرتبط با آن به طور سنتی مردانه تلقی می‌شوند و سهم زنان از این فضاها و اماکن حداقلی است. در توصیف عوامل بازدارنده اجتماعی و اقتصادی مشارکت در فعالیت‌های فراغتی، جنسیت عاملی تعیین کننده است؛ باتوجه به نقش‌های جنسیتی انتخاب‌های فراغتی زنان محدودتر و نابرابری‌های مشخصی در رفتارهای فراغتی بین زنان و مردان دیده می‌شود (Patmore, 1983). ادبیات موضوع نیز بر تفاوت‌های مشخص جنسیتی تاکید دارد و حتی فهم زنان

نیز از این مفهوم با مردان چندان همسان نمی‌باشد و در اکثر جوامع این زمان برای زنان، کم‌تر و مبهم‌تر از مردان است (Aitchison, 2013 & Green et al, 1990).

براساس یافته‌های تحقیق حاضر و باتوجه به خروجی نرم‌افزار، می‌توان ادعان داشت اوقات فراغت جدی حدود ۴۴ درصد از تغییرات هویت مکانی و ۵۹ درصد از تغییرات وابستگی مکانی زنان به باشگاه انقلاب را تبیین می‌کند. بنابراین می‌توان استدلال کرد به منظور درک عمیق‌تر از فهم زنان نسبت به فضاها و اماکن اوقات فراغتی، شناخت پیچیدگی‌های جنسیتی و روابط طبقات اجتماعی نیاز است تا بتوان ترجیحات فراغتی و انتخاب‌های زنان در زمان فراغت‌شان را شناخت (Mowl & Towner, 1995: 102). سفری و مدیری (۱۳۸۹) در زمینه ایجاد فضاها و امکانات فراغتی برای زنان، تاکید بر برنامه‌ریزی و توجه به نیازهای زنان کرده‌اند و بیان می‌کنند جهت گسترش فضاهای فراغتی عمومی نظیر ورزشگاه‌ها، فرهنگسراها و مراکز تفریحی مناسب می‌بایست براساس علایق زنان اقدام شود تا امکان گسترش فراغت‌های سالم که موجب رشد و بالندگی آنها می‌شود، فراهم آید.

یافته‌های حاضر نشان داد پیوندهایی در طول زمان میان زنان با باشگاه انقلاب تهران شکل گرفته است؛ در این میان نقش پشتکار، تلاش شخصی، حرفه، آداب و رسوم و هویت زنان در نحوه گذاران اوقات فراغت‌شان در باشگاه انقلاب انکارناپذیر است؛ ورزش عاملی مهم در ایجاد هویت مکانی است؛ شواهد مشخصی در خصوص رویدادهای ورزشی و نوستالژی مربوط به آن در این زمینه وجود دارد (Ramshaw & Hinch, 2006). یافته‌های ویلسون (۲۰۱۳) نیز نشان داد ارتباط قوی و مستقیمی بین مشارکت در اوقات فراغت جدی و دل‌بستگی به مکان وجود دارد. مولر (۲۰۱۶) نیز به منظور ایجاد وابستگی مکانی و مشارکت در فعالیت، بر ویژگی‌های تخصصی در فعالیت فراغتی تاکید داشته است. به عبارت دیگر جدیت در گذران اوقات فراغت و پیگیری نظام‌مند آن باتوجه ویژگی‌هایی که دارد منجر به ایجاد پیوند عاطفی معنی‌دار بین زنان و باشگاه انقلاب شده است؛ بگونه‌ای که می‌توان ادعان کردن برای این گروه از زنان مکان گذاران اوقات فراغت، به عنوان عاملی تعیین کننده در شکل‌گیری رفتارهای فراغتی‌شان شده است بطوریکه حدود پنجاه درصد از آنها، بیش از هفته‌ای سه جلسه در باشگاه انقلاب ورزش می‌کنند که باتوجه به آمار ارائه شده از کم‌ترکی زنان تهرانی قابل توجه و تعمق است. همچنین آنها بیان داشته‌اند نسبت به فعالیت در این باشگاه تعصب/ تعهد دارند و ارتباط عمیقی با مکان برقرار کرده‌اند.

همچنین یافته‌های مطالعه حاضر نشان داد؛ ۷۰ درصد از تغییرات وابستگی مکانی از طریق هویت مکانی قابل تبیین است؛ ویلیامز و همکاران (۲۰۱۳) تاکید دارند وابستگی به مکان بر اینکه چقدر مردم با مکان خاصی حس پیوند دارند تمرکز می‌کنند و تمایز خدمات و کالاهای فراهم شده در آن مکان و روابط عاطفی و نمادین که با مکان شکل می‌گیرد را تعیین می‌کنند و حس تعلق به

مکان تحت تاثیر عواملی است که اگر این عوامل به درستی شناخته و مد نظر قرار بگیرند؛ در فرد حس تعلق بیشتر و عمیق‌تری را ایجاد خواهد کرد (Maleki et al, 2015). از جمله ویژگی‌های این مکان فراغتی، تنوع محصولات و خدماتی است که زنان می‌توانند به طور خاص بانوجه به ویژگی‌های جنسیتی خود دریافت کنند. بدین معنی که زنان همپای مردان در اغلب مراکز ارائه خدمات ورزشی در این باشگاه در تمامی ساعات و روزهای هفته با مربیان مجرب امکان دریافت خدمات تخصصی ورزشی-تفریحی دارند؛ به عبارت دیگر وجه تمایز این باشگاه نسبت به بسیاری از اماکن ورزشی موجود در کشورمان این است که فرصت‌های نسبتاً برابر و سهم نسبتاً مساوی از خدمات برای زنان قابل حصول می‌باشد و همانطور که یافته‌ها تأیید می‌کنند زنان فعالیت فراغتی در این مکان را نسبت به سایر اماکن و فضاها، لذت‌بخش‌تر دانسته و رضایت مطلوبی از این مکان دارند.

References:

- Aitchison, C. C. (2013). *Gender and leisure: Social and cultural perspectives*. Routledge.
- Aitchison, C.C. (2000). *Women in leisure services: managing the social-cultural nexus of gender equity*, *Managing Leisure*, 5, 4: 81-91.
- Blaschko T. M. & Burlingame J. (2002). *Assessment tools for recreational therapy and related fields*. (3rd ed.). Ravensdale, WA: Idyll Arbor Inc.
- Chang, H. H. (2017). *Gender differences in leisure involvement and flow experience in professional extreme sport activities*. *World Leisure Journal*, 59(2), 124-139.
- Coalter, F. (ed.) (1989). *Freedom and Constraint: The Paradoxes of Leisure*, London: Routledge.
- De Grazia, S. (1962). *Of Time, Work and Leisure*, New York: The Twentieth Century Fund.
- Deem, R. (1986). *All Work and No Play: The Sociology of Women and Leisure*. OUP, Milton Keynes.
- Duncan, M. C., & Messner, M. A. (1998). *The media image of sport and gender*. In L. A. Wenner
- Female and family news.(2015). *Health and Welfare*, Available at: <http://mehrkhane.com/fa/news/22899>
- Foord, J., McDowell, L. and Bowlby, S. (1986) *For love not money: gender relations in local areas*. CURDS Discussion Paper No. 76, University of Newcastle.
- Gammon, S., & Elkington, S. (Eds.). (2016). *Landscapes of leisure: Space, place and identities*. Springer.
- Gould, J., Moore, D., McGuire, F., & Stebbins, R. (2008). *Development of the serious leisure inventory and measure*. *Journal of Leisure Research*, 40(1), 47-68.
- Green, B. C., & Jones, I. (2005). *Serious leisure, social identity and sport*

tourism. *Sport in Society*, 8(2), 164-181.

–Green, E., Hebron, S. and Woodward, D. (1990) *Women's Leisure, What Leisure?* Basingstoke: Macmillan.

–Hair Jr., J.F., Black, W.C., Babin, B.J. and Anderson, R.E (2010). *Multivariate Data Analysis: A Global Perspective*. 7th Edition, Pearson Education, Upper Saddle River.

–Hair, J. F., Ringle, C. M., & Sarstedt, M. (2011). PLS-SEM: Indeed, a silver bullet. *Journal of Marketing theory and Practice*, 19(2), 139-152.

–Haywood, L., Kew, F. and Bramham, P. (1989) *Understanding Leisure*, London: Hutchinson.

–Haywood, L., Kew, F. and Bramham, P. (1989) *Understanding Leisure*, London: Hutchinson.

–Health News.(2018). *Iran Sports Medicine Federation Report*, Available at: <http://www.salamatnews.com/news/249350>

–Heidari, K., Heydarinejad, S., Saffari, M., & Khatibi, A. (2019). Investigating the leisure behavior of Iranians: the structural model of serious leisure, recreation specialization and place attachment. *Journal of Policy Research in Tourism, Leisure and Events*, 1-17.

–Henseler, J., Hubona, G., & Ray, P. A. (2016). Using PLS path modeling in new technology research: updated guidelines. *Industrial management & data systems*, 116(1), 2-20.

–Henseler, J., Ringle, C. M., & Sarstedt, M. (2015). A new criterion for assessing discriminant validity in variance-based structural equation modeling. *Journal of the academy of marketing science*, 43(1), 115-135.

–Henseler, J., Ringle, C. M., & Sinkovics, R. R. (2009). The use of partial least squares path modeling in international marketing. In *New challenges to international marketing* (pp. 277-319). Emerald Group Publishing Limited.

–Heo, J., Lee, Y., Lundberg, N., McCormick, B., & Chun, S. (2008). Adaptive sports as serious leisure: Do self-determination, skill level, and leisure constraints matter?. *Annual in Therapeutic Recreation*, 16, 31-38.

–Hidalgo, M. C., & Hernandez, B. (2001). Place attachment: conceptual and empirical questions. *Journal of Environmental Psychology*, 21, 273–281.

–Hintze, J. L., & Kaysville, U. NCSS help system. NCSS, Kaysville, Utah. 2011; 865-1:10.

–Hums, M. A., & Sutton, W. A. (1999). Women working in the management of professional baseball: Getting to first base?. *Journal of Career Development*, 26(2), 147-158.

–Hunt, L. M. (2008). Examining state dependence and place attachment within a recreational fishing site choice model. *Journal of Leisure Research*, 40(1), 110-127.

–Kane, M., & Zink, R. (2004). Package adventure tours: Markers in serious leisure careers. *Leisure Studies*, 23(4), 329-345.

- Koivula, N. (2001). Perceived characteristics of sports categorized as gender-neutral, feminine and masculine. *Journal of Sport Behaviour*, 24(4), 377-393.
- Kyle, G., Graefe, A., & Manning, R. (2005). Testing the dimensionality of place attachment in recreational settings. *Environment and Behavior*, 37(2), 153-177.
- Lonsway, B. (2009). *Making Leisure Work: Architecture and the Experience Economy*. London: Routledge.
- Maleki M, parsa S, vasiq B, moradi E.(2015). Investigating the Sense of Dependency to the Place of Living Based On Gender Differences (Case Study: Ilam City). *JHRE*; 33 (148) :99-108 . (Persian)
- Mattingly, M. J., & Blanche, S. M. (2003). Gender differences in the quantity and quality of free time: The US experience. *Social forces*, 81(3), 999-1030.
- Mesch, G. S., & Manor, O. (1998). Social ties, environmental perception, and local attachment. *Environment and Behavior*, 30, 504-519.
- Momsen, J. and Townsend, J. (1987) *A Geography of Gender in the Third World*. Hutchinson.
- Mowl, G., & Towner, J. (1995). Women, gender, leisure and place: Towards a more 'humanistic' geography of women's leisure. *Leisure Studies*, 14(2), 102-116.
- Mueller, J. T. (2016). Conflict, Specialization, and Place Attachment Among North American Rock Climbers.
- Patmore, A. (1983). *Recreation and Resources*. Basil Blackwell, Oxford.
- Patterson, M. E., & Williams, D. R. (2005). Maintaining research traditions on place: diversity of thought and scientific progress. *Journal of Environmental Psychology*, 25, 361-380.
- Pedersen, S., & Seidman, E. (2004). Team sports achievement and self-achievement and self-esteem development amount urban adolescent girls. *Psychology of Women Quarterly*, 28(4), 412-422 .
- Prezza, M., Amici, M., Roberti, T., & Tedeschi, G. (2001). Sense of community referred to the whole town: its relations with neighboring, loneliness, life satisfaction and area of residence. *Journal of Community Psychology*, 29, 29-52.
- Ramshaw, G., & Hinch, T. (2006). Place identity and sport tourism: The case of the heritage classic ice hockey event. *Current Issues in Tourism*, 9(4-5), 399-418.
- Richter, N. F., Sinkovics, R. R., Ringle, C. M., & Schlaegel, C. (2016). A critical look at the use of SEM in international business research, *International Marketing Review*, 33(3), 376-404.
- Robinson, J. P., & Godbey, G. (1993). Sport, fitness, and the gender gap. *Leisure Sciences*, 15(4), 291-307.
- Rojek, C. (2000). *Leisure and Culture*. Basingstoke, Hants.: Macmillan.
- Rollero, C., & De Piccoli, N. (2010). Place attachment, identification and environment perception: An empirical study. *Journal of Environmental Psychology*, 30(2), 198-205.

- Rose, G. (1993) *Feminism and Geography*. Polity Press, Oxford.
- Saffari, M., Ehsani, M., Amiri, M., & Kozechian, H. (2013). Designing the model of sport for all in Iran. *Asian Social Science*, 9(2), 208-218.
- Safiri, K., Modiri, F. (2010). Gender differences in leisure time, Social analysis of order and social inequality, No, 1, pp 169-147. (Persian).
- Scannell, L., & Gifford, R. (2017). The experienced psychological benefits of place attachment. *Journal of Environmental Psychology*, 51, 256-269.
- Sharp, E. H., Coatsworth, J. D., Darling, N., Cumsille, P., & Ranieri, S. (2007). Gender differences in the self-defining activities and identity experiences of adolescents and emerging adults. *Journal of Adolescence*, 30(2), 251-269.
- Shaw, S., & Frisby, W. (2006). Can gender equity be more equitable? Promoting an alternative frame for sport management research, education, and practice. *Journal of Sport Management*, 20(4), 483-509.
- Shen, X. S., & Yarnal, C. (2010). Blowing open the serious leisure-casual leisure dichotomy: What's in there? . *Leisure Sciences*, 32, 162-179.
- Stebbins, R. (2006). *Serious leisure: A perspective for our time*. New Brunswick: Transaction Publishers.
- Stebbins, R. A. (2008). Right leisure: Serious, casual, or project-based?. *Neuro Rehabilitation*, 23(4), 335-341.
- Stebbins, R. A. (2014). *Starting a Fulfillment Career*. In *Careers in Serious Leisure*. Palgrave Macmillan, London.
- Stebbins, R.A. (2001). The costs and benefits of hedonism: Some consequences of taking casual leisure seriously. *Leisure Studies*, 20, 305-309.
- Stebbins, R.A. (2012). Comment on Scott: Recreation Specialization and the CL-SL Continuum, *Leisure Sciences: An Interdisciplinary Journal*, 34:4, 372-374.
- Tartaglia, S., Rollero, C. (2010). Different Levels of Place Identity: From the Concrete Territory to the Social Categories. In J. Valentin, & L. Gamez (Eds.), *Environmental Psychology: New Developments*. Hauppauge, NY: Nova Science Publishers.
- Townsend, J. G. (1991). Towards a regional geography of gender. *Geographical Journal*, 25-35.
- Williams, D., Stewart, W.; Kruger, L. (2013). Place-based conservation: advancing social theory and practice. In *Place-based conservation: Perspectives from the social sciences*, New York: Springer.
- Wilson, W. R. (2013). *Are Rock Climbers Crunchy? Serious Leisure, Place Attachment and Environmental Concern in the Shawangunks*, Doctoral dissertation, Ohio University.
- Wimbush, E. and Talbot, M. (eds) (1988) *Relative Freedoms*. OUP, Milton Keynes.